

تذکر به معنا در خوشنویسی در آثار خوشنویسی میرزا کاظم تهرانی

5 دی 1396

برای پی بردن به اهمیت معناگرایی و تذکر در خوشنویسی به بررسی سطری از میرزا کاظم تهرانی، خوشنویس دوران قاجار میپردازم، در اثر خوشنویسی او معنا و پیامی نهفته است که درک و کشف آن با گذشتن از زیبایی ظاهری خط و تامل و تعمق در متن حاصل خواهد شد...



این مقاله در راستای تبیین اهمیت معناگرایی و تذکر در خوشنویسی به بررسی سطری از میرزا کاظم تهرانی، خوشنویس دوران قاجار می‌پردازد. در سطری که وام گرفته از داستانی در مثنوی معنوی است، خوشنویس با تغییری آگاهانه در قول شاعر بار معنایی کلام را ارتقا داده است. پس از بررسی معنای سطر و ریشه و ماخذ آن و تاثیر خوشنویس در بیان معنا، می‌توان بیش از پیش به اهمیت شناسایی معانی و نقش اجتماعی خوشنویسی برای تذکر مضامین عمیق پی برد.

یکی از وظایف خوشنویس از بعد اجتماعی، مطالعه و تحقیق در آثار و کتب عالمان و اندیشمندان برای شناسایی معارف و مفاهیم عمیق و تاثیرگذار بر زندگی انسان است تا پس از حصول ایمان قلبی به آن مفاهیم و خودسازی درونی، خود برای عمل به آنها تلاش نماید و خط را محملی برای تذکر این مفاهیم به مردم و احیای آنها در اجتماع قرار دهد.

تامل و تعقل در آیات و نشانه‌ها از جمله توصیه‌هایی است که در قرآن کریم به دفعات به آن اشاره شده است و تلاش برای پرده برداشتن از حجاب حقایق هستی و تفکر و اندیشیدن در معانی، مایه اصلی شکل‌گیری بسیاری از آثار ارزشمند در حوزه علم و هنر در طول تاریخ بوده است.

بطور کلی برای هر اثر هنری می‌توان دو بعد ظاهری و باطنی قائل شد. بعد ظاهری همان جذبه و جمال بیرونی است که در مخاطب برای وارد شدن به فضای درونی اثر کشش ایجاد می‌کند. در هنر خوشنویسی بعد ظاهری خط در نتیجه رعایت اجزای تسعه و اصول خط (1) و حسن وضع و حسن تشکیل (2) حروف و کلمات حاصل می‌گردد که نتیجه تمرین و ممارست بسیار زیاد خوشنویس است. بعد باطنی، همانا معنا و مضمونی است که در پس آن زیبایی ظاهری قرار دارد. هر چه معنا و پیام موجود در خط عمیق‌تر باشد بر قدر و اعتبار آن افزوده می‌گردد. با توجه به اصالت معنا بر صورت و توصیه‌هایی که از بزرگان در این مورد وجود دارد، می‌توان گفت بعد باطنی اثر از اعتبار بیش‌تری برخوردار است.

که هر چیزی که بینی بالضرورت/ دو عالم دارد از معنی و صورت
وصال اولین عین فراق است/ مر آن دیگر ز عند الله باق است
صدف بشکن برون کن در شهوار/ بیفکن پوست، مغز نغز بردار(3)



اما در اغلب موارد زیبایی ظاهری مانعی برای کشف معنی است و بسیاری در همان بعد اول متوقف شده، تنها به حظ تماشا و لذت از زیبایی بصری اثر بسنده می کنند و به معنا و مضمون راه نمی یابند.

نظم عالم شد حجاب دیده حق بین خلق/ یک قلم از خوبی خط غافل از مضمون شدند(4)

در قرآن کریم نیز در توجه به اهمیت معنا و گذشتن از صورت و زیبایی ظاهری، کسانی که تنها به جنبه ظاهری زندگی بسنده کرده اند مورد سرزنش قرار می گیرند: یعلمون ظاهرا من الحياه الدنيا و هم عن الاخر [هم غافلون (5)].

حال با توجه به اهمیت تامل و اندیشه این سوال مطرح است که آیا خوشنویس در قبال مخاطب و بطور کلی اجتماع خود دارای رسالت و وظیفه ایست؟ و آیا هدف از خوشنویسی تنها خلق اثری با جذب ظاهری و ستودن زیبایی اثر است؟

برای جواب به این سوال، ابتدا لازم است رسالت کلی هنر مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه هدایت امری وابسته به زمان و مکان خاصی نیست، می توان هنر را به عنوان یکی از وسایل هدایت و دعوت انسانها در هر عصر و زمان به غایت هدف هستی دانست. با توجه به این تعریف رسالت خوشنویسی به عنوان هنری که با کلام وحی سر و کار دارد تنها شکل گرایبی و زیبانویسی نیست بلکه هدف آن تذکر معانی و احیای مضامین تاثیرگذار در زندگی انسان است که مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته اند. برای نیل به این مقصود لازم است خوشنویس همزمان با ارتقا مهارت خود در رسم الخط و افزایش آگاهی از اصول خوشنویسی برای خلق اثری در کمال زیبایی، سطح دانش و آگاهی خود را نیز با مطالعه و تتبع در کلام وحی و آثار اندیشمندان افزایش دهد. آنگاه پس از خودسازی درون و عمل به آنچه قصد تذکرش را دارد، خط را محملی برای انتقال معانی و تذکر قرار دهد و یا خلق آثاری متصف به صفا و شان(6)، جام حروف و ساغر کلمات را از شراب معنی لبریز سازد تا تشنگان حقیقت در مستی آن دمی از هیاهوی دنیای محسوسات و زر و زورش بیاسایند.

باده مرد افکن من، معنی روشن بس است/ ساغر و مینای من، کلک و دوات من بس است(7)

البته همانطور که رسالت خوشنویس تذکر به معانی است، بیننده اثر نیز باید به تامل و اندیشه در اثر پردازد و لذت خود را تنها به زیبایی اشکال و تناسب حروف محدود نکرده و سعی بر کشف معانی در خط نماید و شایسته است چنان به خط بنگرد که گویی در پی حل معمایی است.

هست در هر نقطه پنهان معنی پیچیده ای/ ورنه زلف و خط نگردد دام ارباب نظر(8)



دوران قاجار عصر ظهور خوشنویسان بزرگی بوده است که از جمله آنها می توان به میرزا غلامرضا اصفهانی، میرحسین خوشنویس، آقا فتحعلی حجاب شیرازی و میرزا اسدالله شیرازی اشاره کرد. از میرزا کاظم سطرهای متعددی به خط نستعلیق بجا مانده که به لحاظ هنری از ارزش بالایی برخوردار است. از جزئیات زندگی وی اطلاعات چندانی در دست نیست و برخلاف همتای خود میرزا غلامرضا اصفهانی که آثار بیشتری از وی بجا مانده از شهرت کمتری برخوردار است. غالب قطعات بجا مانده از میرزا کاظم سطرهای ساده به خط نستعلیق است. بسیاری از این سطور موقوف المعانی هستند که با ناتمام گذاشتن مفهوم سطر کنجکاو بیننده برای درک پیام سطر بیشتر می شود.

در این سطر که وام گرفته از داستانی در مثنوی معنوی است، خوشنویس با تغییری آگاهانه در قول شاعر به حقیقتی اشاره می کند که اصالت و اعتبار آن ریشه در اقوال و آثار علما و درصدر همه آنها قرآن کریم دارد. پس از بررسی معنای سطر و ریشه و ماخذ آن و تاثیر خوشنویس در بیان معنا، می توان پیش از پیش به اهمیت شناسایی معانی و نقش اجتماعی خوشنویسی برای تذکر مضامین عمیق پی برد.

پیام سطر

همانطور که عنوان شد سخن بر سر سطری از خوشنویس دوران قاجار میرزا کاظم تهرانی با مضمون جسم بگذشته ازین محسوسها است. سطری بسیار ساده و بی پیرایه در ظاهر، عمیق و ژرف در معنا و در اوج اقتدار حروف و شاکله کلمات به

لحاظ خطا. مثلی که برای واداشتن هر صاحب اندیشه به تأمل و تعمق کافیهست. در واقع پیامی عمیق در معنا، صعب در میدان عمل و موثق بواسطه غایت هدف در قالب و کالبد خطی زیبا ریخته شده است. و اینها همان مولفه‌های هنر شرقی است که در اوج ایجاز و زیبایی به بیننده تذکر می‌دهد. اما تذکر به چه؟



خلاصه طوری نگاشته شده که بیننده به صدق پیام و راستی خط معترف خواهد شد. گویی خوشنویس واقعا از هر آنچه محسوس است رها گردیده! البته دور از ذهن نیست که اینچنین قضاوتی در مورد یک اثر ممکن است محکوم به تعصب و هیجان شود ولی از آنجا که دریافت‌ها و تحلیل‌ها از یک اثر با معرفت و شناخت نسبت به اصول و ظرایف آن ارتباطی مستقیم دارد، بدیهی است که در تحلیل یک اثر هنری نظرات متفاوتی شکل گیرد که همه قابل اعتنا و توجه هستند. در مرحله‌ای اثر هنری ممکن است آنقدر به کمال نزدیک شود که دیگر راز از پرده برون افتد و مشقت کشف از میان برخیزد و عام و خاص از آن یک مفهوم را برداشت کنند. صورت زیبای اثر آنچنان مسیر ورود به باطن کلام را روشن کرده که چشم آشنا برای دریافت پیام کافی می‌نماید.

اما پیام سطر رسیدن به کمال تجرد و قطع تعلقات و دلبستگی‌ها در این دنیا برای تقرب به حضرت دوست است که در واقع حد اعلا عمل به آموزه‌ها و دستورات دینی و اخلاقی است، چنانکه امیرالمومنین علی علیه السلام در مناجات شعبانیه می‌فرماید الهی هب لی کمال الانقطاع الیک(9). این دنیا، دنیای محسوسات است و نفس ناطقه در زندان تن و چهار حد طبایع اسیر گشته و زمانی به موطن اصلی خود باز می‌گردد که از بند این زندان خلاصی یابد. در واقع پیام سطر تلاش برای رسیدن به این رهایی و آزادی است که در دنیای محسوسات جز با مرگ میسر نیست. حال این عزمیت به موطن اصلی یا بی‌اختیار است که همان مرگ ظاهر آن را رقم می‌زند و یا مرگ اختیاری است که در مورد اندک سالکانی رخ می‌دهد که در این زندگی دنیوی قبل از مرگ ظاهر، روح را از بند جسمانیات و محسوسات رهایی داده باشند و به مقام موتوا قبل ان تموتوا (10) رسند.

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی/ کز این زندگانی چو مردی بمانی(11)

مرگی که در پس آن، روح فرمانروای قلعه تن شود و بر لشکر خوارج هواهای نفسانی و شورشیان شهوت و غضب چیره گشته و سلطان از زندان سلطانی رها شود. ادبیات غنی ما مشحون از تمثیلات و اشاراتی قائل بر این موضوع است که یکی از بی‌بدیل‌ترین آنها را در قصیده‌ای از جناب سنایی چنین می‌خوانیم.

شگفت آید مرا بر دل از این زندان سلطانی/ که در زندان سلطانی منم سلطان زندانی

غریب از جاه تورانی ز نافرمانی لشکر/ به دست دشمنان درمانده اندر چاه ظلمانی

سپاه بیکران داری ولیکن بیوفا جمله/ همه در عشوه مغرورند در غمری و نادانی (12)



آری بعلت چیرگی محسوسات که زاینده هواها و خواهش‌های نفسانی است، روح اسیر گشته و فرمانروایی لشکر توران تن از دست رفته است. دردناک است که سلطانی به علت خیانت و کارشکنی سپاهیان خود در زندان قلعه خویش در بند و شکنجه شود. سپاهیبانی که در صورت دوست و موافق اند و در باطن دشمنان کینه توزی هستند که جز به نابودی سلطان و ویرانی قلعه راضی نمی‌شوند. آری این سپاهیان همان هواها و آرزوها و خواهش‌های نفسانیست که مدام بر قلعه تن می‌تازند و آن سلطان در بند، نفس ناطقه انسانیت که از مقام خود دور افتاده. لازم است طرحی نو در انداخته شود و با استمداد از حضرت دوست و رجوع به خود، این زندان شکسته و پادشاه بدر آید تا پس از تسلط بر توران تن به ایران جان رسد.

از آنجا که در پس هر علم و آگاهی عملی لازم است، باید گام در میدان عمل نهاد و تنها به حظ تماشا و لذت رویت سطر بسنده نکرد.

اما این راهی است بسیار دراز و پر فراز و نشیب با گرده‌های خطرناک و دره‌های عمیق و دریاهاى ژرف که شیران و پلنگان در بیشه‌های آرام و زیبای آن در کمینند و نهنگان بحر موج آن ذوالنونان غرور و ادعا را به لمحای اسیر می‌کنند. اینها همه تمثیلاتی از خطرات دو دشمن است که به هیچ وجه سر صلح و آشتی ندارند و در این راه همراه سالکند. یکی آنکه هر چه با وی نرمش و احسان روا داری بر سبعت و قوت او افزون میگردد و او همان نفس است که قوت او همین محسوسات است و دیگری رقیبی سرسخت که قسم بر راهزنی انسان خورده و قلب را نشانه تیر خود ساخته. طی این راه خطیر قلندری می‌خواهد تا دل از هر آنچه زین‌الناس(13) است بشوید و من یوق شخ نفسه (14) را شعار خویش سازد و با توکل بر حضرت دوست قدم در راه نهد.

بررسی ریشه و ماخذ متن

پس از شرحی هر چند اندک از پیام عمیقی که در دل سطر نهفته است، شاید بجا باشد که درباره ماخذ و ریشه سطر نیز قدری توضیح داده شود. همانطور که پیشتر نیز اشاره شد خوشنویسان با مطالعه در آثار علما و اندیشمندان نکات نغز و معانی ناب را انتخاب کرده و از هنر خود برای آشنایی و تذکر مردم بدان معانی بهره می‌برند. بدهی است هر چه پیام یک اثر به لحاظ صحت و اعتبار منبع آن معتبرتر باشد و خوشنویس خود پیشتر در راه عمل بدانچه قصد تذکرش را دارد تلاش کرده باشد، تاثیر کلام بر دل و جان بیننده نیز عمیق‌تر خواهد بود.

در دفتر چهارم مثنوی، مولانا داستان باز پادشاه را نقل می‌کند که از شاه جدا شده و ناخواسته بدست پیرزنی گرفتار می‌شود. پیرزن بدون آنکه از ارزش باز و موهبت بدست آمده آگاه باشد، کارهایی می‌کند که از ظن خود برای باز مفید است حال آنکه موجب حرمان و عذاب باز می‌گردد. رنج و تعبی که در این اثنا به باز می‌رسد، موجب می‌شود تا او به یاد روزگار راحت و نعمت گذشته خویش نزد شاه افتد:

اشک از آن چشمش فرو ریزد ز سوز/ یاد آرد لطف شاه دلفروز
زان دو چشم نازنین با دلال/ که ز چهره شاه دارد صد کمال
چشم ما زاغش شده پر زخم زاغ/ چشم نیک از چشم بد با درد و داغ
چشم دریا بسطتی کز بسط او/ هر دو عالم می‌نماید تار مو
چشم بگذشته از این محسوسها/ یافته از غیب بینی یوسها
خود نمی‌یابم یکی چشمی که من/ نکته ای گویم از آن گوش حسن (15)



این داستان تمثیلی از هبوط روح در کالبد تن و محسوسات است و باز بسان انسانی است که پس از تحمل مرارات و مشقات بسیار که در دنیا متحمل می‌شود ناگهان به یاد موطن اصلی خود می‌افتد و چشم حقیقت بینش روبه آنچه پیشتر از آن محظوظ بوده و اکنون در فراقش است گشوده می‌شود. حال این سوال بوجود می‌آید که چرا خوشنویس در نوشتن این سطر کلمه چشم را به جسم تغییر داده است. آیا این تغییر سهوی و اتفاقی صورت گرفته و یا قصد و منظوری در نظر بوده است؟

از نظر نگارنده سه احتمال برای تبیین اختلاف سطر نوشته شده توسط میرزا کاظم و سخن مولانا در کلمات جسم و چشم وجود دارد. اولین احتمال می‌تواند به دلیل تفاوت در ضبط نسخه‌ها باشد که با توجه به ابیات قبلی که تاکید بر چشم دارد و اشاره به غیب بینی در مصرع دوم بیت احتمال ضعیفی است. دومین احتمال آن است که خوشنویس این سطر را بدون توجه و آگاهی از بیت مولانا نوشته باشد که بعید است خوشنویسی چون میرزا کاظم از وجود چنین حکایتی در مثنوی بی‌خبر بوده باشد. احتمال سوم که از نظر نگارنده موجب این اختلاف گردیده، تصرف آگاهانه خوشنویس در قول شاعر است. در واقع خوشنویس قصد داشته با تغییر کوچکی در صورت کلام تغییر بزرگتری را در معنای کلام ایجاد کند.

آنچه از بیت مولانا برمی‌آید گذشتن چشم از محسوسات و رسیدن به مرحله بصیرت و رویت چیزهایی غیر قابل دیدن با دیده سر است که هنوز با مقام گذشتن از هر آنچه محسوس است فاصله دارد. حال خوشنویس با ظرافتی استادانه و تغییر چشم به جسم، این مقام را ارتقا داده و قائل به ضرورت گذشتن کل قوای مدرکه و چهار حد طبایع از قید حواس خامسه و جسمانیات است. مقامی که در آن لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لا بیصرون بها و لهم اذان لایسمعون بها (16) که تا قبل ازین کان لم یکن بودند همه بکار می‌افتند و این رازیست سر به مهر و مقامی است مکنون که تنها با محرمان گویند.

در واقع با این تغییر خوشنویس بار معنایی سطر را به کمال رسانده و در اوج ایجاز و اختصار، شارح و متذکر یکی از بنیادی‌ترین معانی اخلاقی می‌شود و آن لطیفه لطیف که در قالب سطر هنر و اخلاق را در خود جمع کرده همانا خط است. با توجه به نقش تعیین کننده نقطه در مضمون و معنای این سطر، می‌توان گفت این سطر بهترین مصداق برای این سخن نغز صایب است که:

خرده بینی نیست صایب و نه چون خال بتان/ یک جهان معنی است در هر نقطه ای مضمرا (17)

در هر حال با بررسی سطر که به لحاظ زیبایی ظاهری، در بالاترین مرتبه خوشنویسی نوشته شده و به لحاظ معنا متذکر به یکی از عمیق‌ترین مضامین اخلاقی است، می‌توان به نتایج زیر به اختصار اشاره نمود:

1) گاه اشراف و تسلط خوشنویس بر مضمونی که قصد انتقال آن را دارد به حدی می‌رسد که خودآگاهانه برای ارتقا بار معنایی کلام در آن تصرف کرده و تغییر ایجاد می‌کند که در اعلی مرتبه آن خوشنویس خود خالق کلام گشته و کلامش بمناب تجربه عملی از رویارویی با مفاهیمی است که در اثنای خودسازی درون داشته و چون بدانچه قصد تذکرش را دارد خود عمل کرده

تأثیرش در بیننده بیشتر می‌گردد. در سطری که مورد تحلیل قرار گرفت، توضیح داده شد که چگونه خوشنویس با تغییری ظریف و استادانه برای ارتقا بار معنایی در قول شاعری چون مولوی تصرف کرده که نشان از آگاهی شخصی خوشنویس و درگیر بودن وی بامضمون دارد.

2) اثر خوشنویسی دارای دو بعد ظاهری و باطنی است که بعد ظاهری محملی برای انتقال پیام نهفته در باطن متن است. خوشنویس آگاه با مطالعه و تحقیق در کلام وحی و آثار اندیشمندان می‌کوشد مفاهیم و مضامین عقلی و اخلاقی تأثیرگذار بر زندگی انسان را که در جامعه رنگ فراموشی بخود گرفته و مورد غفلت مردم واقع شده است را شناسایی کرده و با استفاده از مهارت خود در رسم‌الخط، زیبانویسی را وسیله‌ای برای انتقال و تذکر آن معانی قرار دهد.

3) همانطور که خوشنویس باید در خلق اثر معنا و تفکر را جوهر اصلی کار خود بداند، بیننده اثر نیز باید تلاش کند تا با ژرف‌اندیشی و تامل در خط، پرده از مضامین پوشیده متن بردارد و تنها به زیبایی ظاهری خط بسنده نکند.

پی نوشت ها

1. بنا بر رساله آداب المشق حضرت استاد میر عماد الحسنی علیه الرحمه اجزای خط بر دو قسم است: تحصیلی و غیر تحصیلی. جزء تحصیلی آنست که کاتب با ممارست و مداومت آن را حاصل می‌کند و جزء غیر تحصیلی خود شامل دوازده جزء است که در اثنای فراگیری جزء تحصیلی حاصل می‌گردد. اما اجزای دوازده گانه عبارتند از: ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجازی، نزول حقیقی، اصول، صفا و شان. به نه مورد اول از اجزای دوازده گانه اجزای تسعه خط گفته می‌شود و جزء دهم، اصول، کیفیتی است که از اعتدال ترکیب اجزای تسعه حاصل میگردد. به فرموده میر اجزای تسعه در خط بمنزله جسم است و اصول بمنزله جان و هر خطی که در آن اندک صفتی از ایندو دیده شود، آن خط نفیس است و اگر از جواهر عزیزترش دارند سزاست.
2. دو اصطلاح حسن وضع و حسن تشکیل که در تشریح مفاهیم زیبایی خط آمده است به مهندسی و شاکله حروف و کلمات بر اساس اصول دوازده گانه و مراعات تناسب اندازه ها در شکل گیری نهایی و نظم و اعتدال و استقرارشان اشاره دارد. آداب الخط امیرخانی، غلامحسین امیرخانی، ص 41.
3. گلشن راز، تصحیح پرویز عباسی داکانی، ص 69 و 75.
4. دیوان غزلیات صایب تبریزی، محمد قهرمان، جلد 3، غزل 2498، ص 1226.
5. سوره مبارکه روم، آیه 7، آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از آخرت بی‌خبرند.
1. صفا حالتی است که طبع را مسرور و مروح می‌سازد و چشم را نورانی می‌کند و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد. اما شان و آن حالتی است که چون در خط موجود شود کاتب از تماشای آن مجذوب گردد و از خودی فارغ شود. به نقل از جناب میرعماد در رساله آداب المشق، ص 10 و 11.
6. دیوان غزلیات صایب تبریزی، محمد قهرمان، جلد 2، غزل 1002، ص 508.
7. دیوان غزلیات صایب تبریزی، محمد قهرمان، جلد 5، غزل 4623، ص 2230.
8. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مناجات شعبانیه: معبودا به من کمال رهایی به سوی خودت را ببخش.
9. بمیرید پیش از آنکه بمیرید. اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که مولوی در دفتر ششم مثنوی به تفسیر آن می‌پردازد. مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق ه سبحانی، ص 838.
10. تازیانه های سلوک، نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، محمد رضا شفیعی کدکنی، ص 210.
11. همان، ص 215.
12. سوره مبارکه آل عمران، آیه 14، در چشم مردم آرایش یافته است.
13. سوره مبارکه حشر، آیه 9، و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند.
14. مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق ه سبحانی، ص 587.
15. سوره مبارکه اعراف، آیه 179، ایشان را دلهایی است که بدان نمی‌فهمند و چشمهایی است که بدان نمی‌بینند و گوشهایی است که بدان نمی‌شنوند.
16. دیوان غزلیات صایب تبریزی، محمد قهرمان، جلد 1، غزل 149، ص 78.

فهرست منابع

- امیرخانی، غلامحسین، 1379، آداب الخط امیرخانی، تهران، انجمن خوشنویسان ایران، چاپ ششم.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، 1381، مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق ه سبحانی، تهران، انتشارات روزنه، چاپ دوم.
- حسینی قزوینی، میر عماد، 1380، رساله آداب المشق، تهران، انتشارات مبلغان، چاپ اول.

شبستری، شیخ محمود، 1380، مثنوی گلشن راز، تصحیح پرویز عباسی داکانی، تهران، انتشارات الهام، چاپ دوم.
شفیعی کدکنی، محمد رضا، 1380، تازیانه های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، تهران، نشر نقش جهان، چاپ سوم.

قمی، شیخ عباس، 1376، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات سوره، چاپ نهم.

قهرمان، محمد، 1370، دیوان صائب تبریزی (6 جلد)، تهران، نشر علمی فرهنگی، چاپ اول.

کلام .. مجید، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم.

هنر خوشنویسی در شعر صائب تبریزی، تألیف امیرنجم، تهران نشر طراوت 1389

نویسندگان: امیر نجم، سعید حکاک